



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



دوکتور زمان استانیزی استاد الهیات و عرفان در پوهنتون مطالعات عالی پسیبیکا در کلیفورنیا ۲۰۲۱/۰۴/۱۴

اصلاحات دینی در جهان اسلام: امکانات و غیراحتمالات

نوشته دوکتور زمان استانیزی استاد الهیات و عرفان در پوهنتون مطالعات عالی پسیبیکا در کلیفورنیا

سخنی داشتم در مورد ضرورت اصلاح دینی در جهان اسلام که با سرو صدایش مورد تأیید برخی و اعتراض دیگران قرار گرفت - اعتراضاتی که پیش بین آن بودم. تأسف اینکه به زبان انگلیسی بود و عده از معترضین یا درست نه شنیدند یا درست نه فهمیدند، یا هم نخوستند بفهمند و عکس العمل شان بیشتر احساسی بود تا عقلانی. اینکه اسلام دین کامل است و به اصلاح ضرورت ندارد یا «اسلام ندارد در ذات خود عیبی// هر عیبی که است در مسلمانی ماست» در تأیید نقد یا هم در اعتراض بر آن نوشتند. صحبت من بیشتر در باره جهان اسلام بود تا اسلام. به منظور وضاحت کلام در جواب نوشتم: «عطش برای شناخت خداوند ذاتی است، ولی دین و مذهب ساخته دست انسان است. زمانی دیانتها را با رسوم و عنعنات و گاهی هم خرافات می آمیزند و آنرا در بازار سیاست با مهر دیانت های خاص میفروشند، احتمال عواقب وخیم آنرا باید متوقع بود. اگر سطح فرهنگی و تمدنی جامعه پائین باشد مردم به نام دین به رسومی معتاد میشوند که گاه گاه تباهی بار می آورد. آنجا است که ضرورت به پاکسازی محسوس می گردد.»

کوشش برای وضاحت خود اعتراض برانگیز شد و نوشتند: «برایم تحول جالب است و بار اول است می بینم دین و مذهب را «ساخته دست انسان» توصیف می کنید.» یا اینکه «قرآنکریم ودین را انسانها نساخته ونه فرستاده اند.» یا «اسلام واقعی که همه محبت است؛ نه من کفر نه ایمان می پرستم // محبت هرچه گفت آن می پرستم! به اصلاح ضرورت ندارد!!»

اینجا نه تحول مورد دارد و نه تعجب. تسلسل تغییرات در جهت بهبود را تحول گویند. اما سیر قهقرایی جوامع به نام مسلمان را نمیتوان تحول خواند. ولی انسانی بودن دیانت ها یا به عبارت دیگر «ساخته دست انسان بودن» آنها در علوم متداوله یک امر پذیرفته شده است. ارایه این نظر نه از اصطلاحات غربی طراز New Age Esotericism است و نه از تازه نگری و عصریگرایی (مدرنیستی) که می کوشند اسلام را به مقتضای عصر مطابق نشان بدهند، بلکه امر صریح قرآنی است.

اگر این سیر قهقرایی جوامع به نام اسلامی را به عقب برگردانیم و آنرا دوباره قرآنی بسازیم، خواهیم دید که دین به استناد قرآن از ابتدا انسانی بود. قرآن به خاطر انسانی بودن دیانت انسان را مستقیماً و مکرراً در صیغه شخص دوم مخاطب قرار میدهد: «من دینکم، لکم دینکم، علیکم، رَضِیْتُ لَکُمْ» همه به دین شما اشاره می کند. «...الْیَوْمَ یَبْسُ الَّذِیْنَ کَفَرُوا مِنْ دِیْنِکُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنِکُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وِرَضِیْتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنًا» (سوره مایده، آیه ۳) «امروز آنهایی که از حق چشم می پوشند از دین شما مایوس شده اند، از آنها نهراسید از من بهراسید. امروز دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و شیوه تسلیم به خدا را برای شما برگزیدم.»

عده از عبارت آخر این آیه استنباط نادرست می کنند که گویا نزد خداوند تنها دین اسلام محمدی پذیرفته شده و دیگر ادیان مقبول خداوند نیستند. این استنباط به دو دلیل نادرست است. ۱- اینکه کلمه اسلام در این آیه به تعریف امروزی معنی یک دیانت سازمان یافته را نمی رساند. ۲- زیرا در آن صورت این تعبیر نادرست آیات صریح دیگر قرآن را نقض میکند. مثلاً آیه ۶۲ سوره بقره: «آنهاهی که به این کتاب ایمان آورده اند و یهودیان و نصرانیان و صابئین، به

طور کلی هر آن کس که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد و عمل نیک و پسندیده انجام دهد، پاداش او نزد خداوند محفوظ است، نه ترسی داشته باشد و نه غصه ای.» (۱)

همچنان آیه ۲۸۵ سوره بقره: «پیغمبر و مؤمنان همراهش به آنچه از خداوندش بر او نازل شده ایمان دارند. همه افراد با ایمان به خدا و فرشتگان و کتابها و پیغمبرانش ایمان دارند. هیچ فرقی میان پیغمبرانش نمی گذارند» (۲) بناً ایمان به همه رسولان و کتب آسمانی جز ایمان است، نه صرف به یک کتاب و یک پیغمبر.

اگر در سینه دلی برای محبت و شناخت خداوند می تپد، ذاتی است و نهادهای ولی زمانی به سوی محبوب الهی سیر می کنیم، ناگزیر روش انسانی را در پیش بگیریم. باید دین به معنای راه است از نگاه لغوی و از دیدگاه فلسفه عرفانی بررسی کنیم. خداوند لامکان هر مکان و در سطح و رای زمان قرار دارد. یعنی سیر مکانی و زمانی ندارد، بلکه حضور و رای مکان و زمان دارد. به این معنی که نه از دیروز به امروز می آید و نه از اینجا به آنجا می رود بلکه همیشه در هرجا و هر وقت حضور دارد. از این رو خداوند ضرورت به پیمودن مضافه زمان و مکان ندارد چون خداوند در هرجا است. «رفتن» به جایی برای رسیدن به هدف است. «نه رسیدن» به هدف معنی عدم حضور در هدف، نداشتن، و فقدان چیزی را می رساند. چون اینها اوصاف کمالی خداوند را نمی گویند، گفته نمی توانیم که خداوند دین دارد. برعکس انسان دین دارد و دین می سازد چون ناقص است و برای رسیدن به درجه کمال طی طریق میکند، راه می پیماید و به «راه» یعنی دین و «رفتن» یعنی «مذهب» ضرورت دارد. پس انسان دین دارد و خداوند دین و مذهب ندارد.

وقتی این «راه» و «رفتن» رنگ فرهنگی می گیرد، انسانها در طول این «راه رفتن» عادتاً از عُرف، آنچه متعارف، مرسوم، مروج و گاهی هم خرافات پذیرفته عام است بر آن می افزایند. این رسوم ضمیمه شده مثل لایه های پیاز هسته دیانت را می پوشانند. این پوشاندن در زبان قرآنی «کفر» نامیده شده. سنگینی و شکل گیریها اعتقادی لایه های عُرف به دیانت رنگ منطقی و محلی میدهد. در نتیجه از پیام واحد قرآنی در قُم و قاهره قندهار تعبیرات مختلف می شوند و از سنن واحد محمدی در مراکش و عراق و سومالیا و افغانستان پیرویهای متفاوت صورت می گیرند. به سبب همین سنگینی های عُرف گاه گاه مردم از صراط مستقیم به بی راهه صراط منحرف کجروی می کنند. در چنین جوامع تجاران دین که به منظور معیشت و شغل «دیندار» می شوند بر هر چیز مهر دیانت می زنند و دیانت را در شعار تحریمات تعریف می کنند. از هزار حرام زمینی صحبت میکنند، ولی از یک حلال آسمانی نام نمی گیرند. گویی (نعوذ بالله) در خلقت خداوند چنان نقص و عیب بود که این قدر چیزها را زشت و حرام خلق کرده - آن هم خداوندی که زیبا است و زیبا می آفریند. (۳)

اغراق در وضع کردن تحریمات باعث میشود که بعضی مردم از روی ضرورت و برخی از روی غفلت از این تحریمات سرپیچی کنند و دین را صرف در شعار ببینند. این کار باعث ایجاد فاصله بین ادعا و عمل میشود. گفتار و کردار از هم متفاوت باطن را در چهره کاذب ظاهر می شود. این دو رویی و منافقت را قرآن تقبیح میکند: «منافقین در پائینترین طبقه آتش جا دارند» (۴) و کراهت آنرا ناپسند میدانند: «چرا به عملی که شایستگی آنرا حاصل نکرده اید ادعا می کنید.» (۵)

بناً در نتیجه ترس رعایت تحریمات کذب منافقت و دو رویی و دروغ روش و روند جامعه میشود و مردم به تظاهر به دینداری رو می آورند. مثلاً ممکن شخصی به دلیلی روزه گرفته نتواند، ولی به دروغ ادعا میکند. زیرا تاجران دین روزه گرفتن را از سطح عبادت بین خدا و بنده به سطح مکلفیت و مجبوریت از رسم جامعه تبدیل کرده، عدم رعایت آنرا از گناه دینی به جرم مدنی/اخلاقی تبدیل کرده برای متخلفین آن مجازات شدید وضع کرده اند. مجازات برای روزه خوردن در کشورهای مختلف به نام اسلامی شلاق و لت و کوب و تبعید، و زندان و اعدام تعیین گردیده. مجازاتی که قرآنی نیستند، ولی عُرف ساخته و بافته دست انسان در جبر و اکراه به نام دین آنها را بالای مردم تحمیل می کنند و در واقع خداوند را در حاشیه قرار میدهند.

مجازات روزه خواری در کشورهای مختلف عرب زبان

عربستان	شلاق، زندان و در صورت بیگانه بودن فرد روزه‌خوار تبعید است
قطر	تا ۳ ماه حبس یا ۳۰۰۰ ریال جریمه
بحرین	۳ ماه حبس
عراق	۵ روز حبس
اردن	یک ماه حبس و مبلغ ۲۵ دینار جریمه
کویت	یک ماه حبس یا ۱۰۰ دینار جریمه
امارات	یک ماه حبس یا ۲۰۰۰ درهم جریمه
سومالی	اعدام
عمان	چند ماه حبس

زمانی خداوند را این طور در حاشیه قرار می‌دهند و ترس از تجاران دین و مردم بر قرب به خداوند برتری حاصل میکند. ارشادات قرآن و اصول اخلاقی نتیجه معکوس بار می‌آورد. مثلاً در مورد روزه مردم از ترس گرسنگی به پرخوری رو می‌آورند. احصایه نشان می‌دهد در کشورهای به نام مسلمان در ماه رمضان مصرف غذا ۲۳٪ افزایش پیدا میکند، کاری که هدف اصلی و غایه روزه را منتفی می‌سازد. حالا احتکار و تقلب و دروغ و بالا بردن نرخ بازار به نام ماه رمضان اعمال نامبارک دیگر است که در همین ماه مبارک شیوه کار مسلمانان به نام میشود.

بنابراین وقتی از اصلاح دینی صحبت می‌کنیم، منظور از آن پاکسازی دین از بار سنگین عرف و رسوم و عادات و خرافات است که مردم را به تظاهر به دیانت تشویق میکند. اصلاح دینی همچنان آزاد ساختن دیانت از انحصار تجاران دین است که به طور ابزار و وسیله معیشت از آن استفاده می‌کنند. آنچه مطلوب و مقبول خداوند است اینکه رابطه بین خدا و بنده را باید به خدا و بنده واگذار کرد مثلاً گرفتن یا نگرفتن روزه به هیچ کس مربوط نیست جز عابد و معبودش، اما رابطه مردم با مردم را باید روی ارزشهای اخلاقی استوار کرد چون تخلف از ارزشهای اخلاقی به خود و دیگران ضرر می‌رساند، نه اجرا یا ترک عبادت.

از این رو اصلاحات در جهان اسلام باید به سطح جهانی مطرح شود که قدم اول آن کوشش باشد برای ایجاد یک مرکز معتبر مستقل جهانی به منظور اصلاحات در جهان اسلام تا به موضوعات حاد به شمول اینها رسیدگی نماید:

۱- دوباره قرآنی ساختن فقه اسلامی از راه هم‌آنگ کردن کوششهای دانشمندان جهانی به شمول علمای الازهر، و قم و ریاض به حیث یگانه مرجع اصدار فتاوی در مورد اسلام در سطح جهانی

۲- آزاد ساختن اجتهاد از تحجر قرن ده تا مشکلات امروزی مسلمانان با فتاوی امروزی حل شوند نه به رجوع به اجتهاد هزار سال قبل و دورباره گشودن باب اجتهاد به منظور مرور فتاوی کلیدی و متنازع فقهای پیشین و تطبیق، و تعبیر، و تلفیق آن با مقتضیات عصر.

۳- طرح مسایل سیاسی چون نقش و اعتبار نظام دموکراسی در تاریخ اسلام و مطرح بودن آن در جوامع به نام اسلامی امروزی و موضعگیری در قبال اعمال غیرانسانی و غیرقرآنی افراطیون چون داعش و بوکوحرم ... و اعلان غیر اسلامی بودن آنها

۴- بررسی کامل حقوق مدنی سیاسی و اقتصادی زن و آزادی زن از تحریمات عرفی، تعدیل و اصلاح فتاوی نادرست از تعبیرات آیات قرآنی در موارد چون تعدد زوجات، ازدواج زیر سن، شهادت... انطباق مسایل اقتصادی چون میراث، مهر، حضانت با مقتضیات عصر، و نجات زن از خرافات چون انواع زن ستیزیها، ختنه زنانه، سنگسار...

۵- موضع گیری روشن در قبال سو استفاده های سیاسی از اصطلاحات قرآنی چون جهاد برای مرامهای سیاسی از طرف دولتها و مطبوعات جهانی

۶- برداشتن تحریمات خودسرانه عرفی چون حدود، قانون احترام رمضان،... به نام اسلام

۷- کوشش برای همگونی اختلافات مکتبهای فقهی و مذاهب شیعه و سنی، کاهش سو تفاهات، تبلیغات و تعصبات بین فرقه های مسلمانان، و گسترش روابط با مقامهای معتبر دیانتیهای دیگر جهانی ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی

امید برای ایجاد چنین یک مرجع زیاد است ولی توقع برای آن خیلی کم. اما اگر چنین امری به واقعیت بپیوندد، جوامع سنتی مثل افغانستان از آن بهره بیشتر خواهند برد. مشکل اصلی جامعه امروزی افغانستان اسارت ذهنی است که در آن اخلاق قربانی دیانت کاذب شده. ملاها و جامعه مداخله در کار خدا و بنده یعنی در عبادات را وظیفه خود میدانند، ولی در کار فرد با جامعه خاموش می نشینند. تاکنون کمتر کسی به جرم دروغ گفتن، سرقت از بیت المال، اختلاس، رشوت، سو استفاده از مقام رسمی، بهره برداری از القاب و عناوین، کشتن یا معیوب ساختن زنان از روی خشونت... مجازات شده. ولی کمتر کسی جرأت کرده می تواند که روزه بخورد یا نماز طالبانی ادا نکند. باید از تظاهر گریز کرد و از منافقت پرهیز. مردم نباید از روی ترس مسلمان باشند بلکه از روی تقوا رستگاری بجویند. فال بد سیر قهقرایی انحطاط تمدن اسلامی و احتمال نبودن فردای آنرا خواجه شیراز هوشدار داده بود:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد

آه اگر از پی امروز بود فردایی

بزرگ مردی چون سید جمال الدین افغانی یک و نیم صد سال بعد نشانه های آنرا به چشم سر دید: «در جهان غرب مسلمانی دیدم، ولی مسلمان نیافتم. در دنیای شرق مسلمان یافتم ولی مسلمانی ندیدم.» بر وفق آنچه گفته آمد، ضرورت به اصلاح دینی که من روی آن بحث کردم همان است که حضرت مولانای بلخ چند سده قبل آن را توصیه کرده بود:

مسلمانان مسلمانان مسلمانی ز سر گیرید

که کفر از شرم یار من مسلمان وار می آید

مأخذ:

۱- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (سورة بقره، آیه ۶۲)

۲- آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ (سورة بقره، آیه ۲۸۵)

۳- ان الله جميل و يُحب الجمال

۴- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ (سورة نسا، آیه ۱۴۵)

۵- لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (سورة صف آیه ۲)